

# حسان العجم حکیم قآنی

- ۴ -

## قبر قآنی

تا کنون درست معلوم نشده کالبد حکیم قآنی را در کجا بخاک سپرده اند آنچه ارباب فضل و ادب راجع بزار حکیم گفته و نوشته اند چون مدرکی ندارد اعتماد رانشاید .  
مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی در

## نظام الدوله ممدوح قآنی

شماره ۷ سال نخستین مجله آئینه نوشته است «قبر قآنی در زاویه حضرت عبدالعظیم (ع) میباشد» . و آقای محیط طباطبائی در شماره اول سال هجدهم ارمغان نیز این قول را تأیید نموده اند . برخی قبر ویرا در امامزاده زید و بعضی در امامزاده سید ولی میدانند لکن قول اخیر بیشتر مورد قبول است زیرا بسیاری از معمرین بر این عقیدت اند . مرحوم استاد عبرت و ملک الادب صبوری که در مدفن قآنی تحقیقاتی کرده بودند مزار حکیم را در امامزاده سید ولی میدانستند و هر گاه بحریم آن میرسیدند بشادی روان حکیم سوره فاتحه میخواندند .

این مرد هشتاد و هفت ساله که شیخ حسن نام دارد و از خدام بوده و اکنون متولی امامزاده زید است جای قبر قآنی را در امامزاده سید ولی میشناسد و نشان میدهد و



میگوید مزار حکیم تا سی سال قبل در امامزاده سید ولی باقی بود چون آنجا را تعمیر نمودند و در قسمت خارجی آن تغییراتی رخ داد، برخی از قبور که قبر حکیم نیز یکی از آنها بود بایمال گشت، بر روی قبر قاآنی سنگی مرمر قرار داشت که تصویر وی بر آن نقر بود.



در ورود امامزاده سید ولی که قبر حکیم در مدخل آن قرار داشته است محلی را که شیخ حسن نشان میدهد بعلامت X در این عکس معلوم گردیده است

این قول صحیح بنظر میرسد زیرا خانه اعتضاد السلطنه که قاآنی در آن وفات یافته نزدیک باین امامزاده و این امامزاده آنگاه قبرستان عمومی بوده است.

تصویر یغما



از حکیم قآنی تا کنون تصویر و عکسی دیده نشده و تصویری که بنام او معروفست بطن قوی عکس یغمای چندقی شاعر مشهور میباشد که اشتهاً بنام قآنی شهرت یافته و آثاری که در این تصویر مشهود میباشد بانسانی های قآنی اختلاف فاحش دارد. قآنی چنانکه مکرر در اشعار خود اشاره کرده روئی آبله گون و مجدر و قامتی پست داشته است. میگوید:

یارب این آبله رو ابلهک مفلس زشت      بچه تدبیر بشیرین پسران گردد یار

بست مدح تو ترسم که قدسیان گویند      که کیست اینکه ستادست در صف میدان  
بدانکه گفته خدایش ثنا ثنا گوید      بقدر پست و رخ زشت و جامه خلقتان

ترا که گفت که باروی زشت رخ بفروز      ترا که گفت که با پشت کوژ قد بفراز

و این ابیات از قصیده می می باشد که نیز بر کوسه بودن او دلیل تواند بود :

چیزی که ز مردم عیانست ب مردم      ریشست که آن نیز بخوناب خصاست  
بس نیزه که بر چهره ز پرچم بودش ریش      خوانی اگرش مرد نه آئین صوابست  
بس جوزک هندی که بود بر زنجش موی      هرک آدمیش خواند از خیل دو ابست

اکنون اگر معانی این ابیات را که ذکر شد در نظر گرفته بخوایم تصویری از حکیم نقش کنیم بی شک مردی آبله رو ، مجدر کوتاه قد ، کوز پشت و سرخ موی مصور خواهد شد .

### آثار حکیم

قآنی را جز این دیوان که اکنون در دست می باشد اشعار و آثار بسیار بوده که جمع و تدوین نشده . صاحب تذکره حدیقه الشعراء نوشته است « خودشان میفرمودند که من در خراسان چندین هزار بیت گفته ام که همه با اصطلاحات و لغات و الفاظ آن حدود و افاغنه بوده که حالاً در میان افاغنه مشهور است و در ایران کسی نمیداند و نمیخواند و دیگر اینکه خودشان تا حیوة داشتند ابدأ اعتنا بجمع کردن اشعار خود نداشتند یکی از تلامیذشان چندی اوقات صرف کرد و قدری جمع نمود آنهم در حیوة حکیم از بین رفت و مجموعه او پریشان شد و این دیوان بعد از رحلت حکیم بسمی بعضی از آشنایان که هر قصیده و غزلی را از جانی پیدا کردند جمع شد » .

قآنی را جز کتاب پریشان که با سلوب گلستان در سال ۱۲۵۲ در سی سالگی تألیف نموده است رسائل دیگر نیز هست که « عبرة للمناظرین » یکی از آنهاست ، و نیز برای دوستان رسائل بسیار و اخوانیات بی شمار باقتضای وقت نگاشته که اگر آنها را با دیباچه هائی که بر کتب مؤلفین معاصر خود نگاشته یکجا جمع کنند خود کتابی مفصل خواهد شد . در کتابخانه استاد ملک الشعراء بهار مجموعه ایست شامل رساله نئی در علم شانه و رساله نئی در هندسه جدید و مقالاتی در نیر نجات از تألیفات حکیم که بخط وی می باشد و نیز در کتابخانه ملی ملک جنگی بخط قآنی می باشد که در پایان یکی از رسائل آن حکیم این رباعی را که در دیوان چاپی او نیست بخط شکسته خوش نوشته است .

این جنگ را حکیم در سال ۱۲۴۹ استساح کرده و در سال ۱۲۵۱ کسی ب مبلغ سه تومان از خود او ابتیاع کرده و در پشت ورق اول چنین نوشته است : « در دار الخلافه طهران از میرزا حبیب الله قآنی تخلص ابتیاع شد » ولی مهری که در زیر این خط ملاحظه میشود خوانان نیست و بالای ورق اول کتاب را شاهزاده اردشیر میرزا مهر نموده است .



مقالات دوست فاضل ارجمند آقای احمد سهیلی در باره قآنی در اینجا پایان می یابد و این جامع تر شرح حالی است که از قآنی تدوین شده است . ما در بعضی از موارد مخصوصاً آنجا که تغزلات قآنی را بر تغزلات فرخی سیستانی برتری نهاده اند با نویسنده باذوق مقاله همداستان نیستیم و با این همه حذف و اسقاط و تحریف جملات را سزاوار ندانستیم .

انجمن لایزاله اخیر بصیغه و تیسری روح و اندیشه محبتین منزه از آلودگی عمل و اندیشه

الاحمد محمد والی الطاهر

۱۳۳۶

مدرسه عالی علمیه

انجمن لایزاله

کتابخانه

کتابخانه

خط قآنی

در تکمیل این بحث فصلی از ممدوحین و بعضی از نوشته‌های حکیم قآنی را در مجله انتشار خواهیم داد، و بعضی دقایق و نکات فراموش شده را نیز یاد خواهیم کرد. اما، راجع به مکتب مرحوم یغما که بنام قآنی در آمده، مرحوم حمید علی کمالی در شماره ۹ اسفند ماه ۱۳۰۴ مجله آینده ص ۵۲۵ شرحی نوشته که عیناً نقل می‌شود و این نکته را می‌افزاید که آقای اسمعیل هنر یغمائی که اکنون بیش از هفتاد سال دارد بانسانی ها و علائمی که بدران و بستگانش از یغما داده‌اند، این تصویر را بطور قطع از یغما می‌داند نه از قآنی. اینک مقاله مرحوم کمالی :



### قآنی یا یغما

در شماره ۷ آینده عکسی از قآنی و مقاله‌ای از آقای حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی دیدم و با آنکه آن مقاله را در خور انتقاد یافتیم از آن میگذرم و همین قدر میگویم: من قآنی را متجدد در ادبیات نمیدانم. من قآنی را یک شاعری میدانم که طبعی فوق‌العاده سرشار داشته، علاوه بر نیک نفسی صاحب قریحاً خیلی خوبی نیز بوده است محیط خود را هم کاملاً شناخته و خود را هر رنگ محیط ساخته و از زندگانی بطور دلخواه بر خوردار گشته و رفته است و السلام.

اما عکس قآنی، بر طبق معلوماتی که شخصا در این موضوع دارم این عکس را عکس قآنی نمیدانم بلکه این عکس را عکس یغما میدانم و این است اطلاعات من که می نویسم:

حالیه من پنجاه و پنجسال از عمر میگذرد (۱) و من در اصفهان وقتی که بیست و پنجسال داشتم روزی با «خرم» که آنوقت هفتادسال یا چیزی بیشتر داشت از قآنی صحبت میکردم. «خرم» قآنی و یغما را هر دو دیده بود از خرم پرسیدم راستی قآنی چه شکل بود؟ گفت وقتی من قآنی را دیدم در سن ۱۸ یا ۱۹ بودم و اتفاقاً یک روز در خانه اربابم مهمان بود و من خودم رفتم او را از مکانی که بود برای راهنمایی تا خانه اربابم آوردم.

آدمی بود تنومند، مجدر، شلسوار، صب قرمز باش بود، جبهه ترمه و قیامه صوف داشت، کلاه بلند پوست بخارانی سرش بود، شال بزرگ ترمه خلیل خانی هم کمزش بود یک لوله کاغذ هم پر شال کمرداشت. بعد از ناهار هم چون مشروب خیلی خورد همانطور که چهارزانو نشسته بود دولا شد و هر دو دستهایش را آگدار روی زمین و پیشخدمت گفت بیا شال مرا از کمرم باز کن پیشخدمت هم رفت و شالش را باز کرد.

اما یغما را میگفت پیرمردی بود بلند قامت و بر خلاف قآنی همیشه متفکر و ابروانش درهم بود. و این دو اگر پهلوی هم میایستادند قآنی از یغما کوتاه تر نبود الا آنکه چون قآنی فربه و یغما لاغر بود یغما بلندتر می نمود.

حالا بر طبق این اطلاعات که شخصا دارم و برای خوده لامحاله حجت است این عکس را عکس یغما میدانم نه قآنی و اگر همانطور بکه از گفتار شاعر ممکن است حالت روحیه اش را شناخت همانطور هم بشود قیافه او را نشان داد، آنوقت این عکس شاعری خواهد بود که میگوید:

گفته ای یکشب بکام و میل یغما گشته ام  
کذب، تهمت، افترا، بهتان، کجا، کی، آسمان؟  
نه آنکه میگوید:

ما ای ندیم دولت خویش آزموده ایم      سخنی ز روزگار بسختی نبوده ایم

۱ - چون مرحوم کمالی در آبان ماه ۱۳۲۸ وفات یافت پس مدت زندگانی وی هفتاد و نه سال است. رحمة الله علیه. شاعری مهربان و نیک محضر بود.